

صحابه امام حسین علیه السلام، ویژگی‌ها و فضیلت‌ها (۱)

دکتر محمد رضا سنگری^۱

(تاریخ دریافت ۹۵/۳/۱۹ تاریخ پذیرش ۹۵/۴/۲۰)

چکیده

شناخت و فهم عاشورا، بی‌شناخت یاران پاکباز اباعبدالله علیه السلام ممکن نیست. بازشناسی یاران ما را با اُسوه‌هایی که بهترین سرمشق امروز و همیشه انسان هستند آشنا خواهد ساخت. بخشی از گم‌گوشه‌ها و ابهام‌ها نیز در پرتو شناخت صحابه، روشن خواهد شد. ویژگی‌هایی چون پیروزی در آزمون‌های دشوار، معرفت و بصیرت ژرف، عزتمندی و ذلت‌ناپذیری، آزادگی و حریت، کانون رحمت و شدت بودن، اخلاص در بینش و منش، شجاعت و مرگ‌ناهراسی، غیرت و حمیت دینی، صبر و استقامت، مواسات و همدلی و ولایت‌مداری بخشی از فضایل یاوران امام عاشوراست که در این مقاله بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: عاشورا، اصحاب حسین علیه السلام، ویژگی‌ها و فضایل

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (m. sangari@yahoo.com)

مقدمه، ضرورت و اهمیت

عاشورای حسینی، سرمشقی پایا و مانا و اُسوه‌ای پویا و راهنما برای سالکان طریق حق است و هیچ عصر و نسلی نیست که در طلب «سراج و منهج» باشد و بدان نیازمند نباشد.

اصحاب پاکباز، مخلص و فداکار حسینی بخشی از هویت فرهنگی و وجودی این نهضت عظیم و انسان‌سازند و شناخت یاران بایسته و شایسته اباعبدالله علیه السلام از چند جهت لازم است.

۱. بازشناسی دقیق و عمیق یاران ما را با ابعاد و اضلاع نهضت حسینی آشنا تر خواهد ساخت. اصولاً شناخت کربلا و عاشورا بدون صحابه‌شناسی حسینی، ناقص و ناتمام خواهد بود.

۲. انسان هماره نیازمند اُسوه حسنه است و امام عاشورا خود را اُسوه نامید. فَلَكُمْ فِي اُسوة (فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ۱۳۸۱: ۴۰۵) و اُسوه بودن عاشورا، ایجاد می‌کند که سازه‌های آن - از جمله اصحاب - را بشناسیم.

۳. شناخت اصحاب عاشورا ما را با گم‌گوشه‌ها آشنا و در زدودن برخی ابهام‌های آن، یاری خواهد کرد. بسیاری از حقایق کربلا و عاشورا بدون شناخت اصحاب، دست‌نیافتنی خواهد بود.

راه‌های شناخت اصحاب امام حسین علیه السلام

شناخت شهدا و اصحاب امام حسین علیه السلام - به‌ویژه ابعاد شخصیتی، سلوک و رفتار و فضایل آنان - از چند طریق ممکن است:

۱. توصیفی که از اصحاب در کلام امام حسین علیه السلام می‌توان یافت.
۲. رفتار و گفتار آنان در موقعیت‌های گوناگون - از لحظه همراهی تا شهادت - ترجمان و آیینۀ شأن و جایگاه و منزلت آنان است.
۳. سخنانی که از دشمنان درباره آن‌ها مطرح شده است.

۴. گزارش های تاریخی و اقوال بزرگان درباره فضایل و خصایل آنان
 اگر در ستایش و توصیف صحابه حسینی تنها همین سخن مولا و راهبرشان -
 حسین بن علی علیه السلام - به جای مانده بود، کافی بود تا شوکت و شکوه و رفعت آنان را
 دریابیم. امام سجاد علیه السلام می فرماید: شب عاشورا به خیمه پدرم نزدیک شدم تا سخنانش را
 بهتر بشنوم. امام خطاب به یارانش فرمود:

فأني لا أعلم اصحاباً أوفى (اولی) ولا خيراً من اصحابی. (الارشاد مفید: ۱۳: ۲۳۱)

در این توصیف اصحاب، وفادارترین (برترین) و بهترین اصحاب معرفی شده اند. جز
 این، حضرت درباره برخی از یاران نیز پیش از شهادت یا در لحظه شهادت سخنانی دارد
 که مقام و منزلت آنان را آشکار و مشخص می سازد.
 پیش از وقوع عاشورا، امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز دو بار - رفتن به صفین و بازگشت - از
 کربلا عبور می کند که در این سفر امام حسین علیه السلام و برخی که بعدها در کربلا ۶۱ حضور
 داشتند، حضرت را همراهی می کردند، علی علیه السلام همین که به کربلا رسید به رویدادی
 عظیمی که در آن رخ می دهد اشاره کرد و فرمود:

واها لك يا ثرية ليحشرن منك قومٌ يدخلون الجنة بغير حساب (سلونی قبل ان
 تفقدونی: ۱۳۷۳: ج ۲، ۳۷۹)

ای خاک! از تو قومی برمی خیزند که بی حساب وارد بهشت می شوند.
 ستودن هایی از این دست در کلام دیگر بزرگان و گزارشگران کربلا، حتی
 گزارشگران سپاه دشمن مانند حمید بن مسلم و هلال بن نافع می توان یافت که در
 جای خود خواهد آمد.

برخی از فضایل و مکارم یاران حسینی

سرفراز و پیروز آزمون های دشوار

انسان به تعبیر قرآن، همواره در معرض آزمون و ابتلاست. جریان ابتلای الهی که در قرآن
 با واژگانی چون تمحیص، اختبار، امتحان، فتنه و ابتلا شناسانده می شود، جریان
 مستمر و همیشگی است. در آغاز سوره عنکبوت آمده است:

أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛

آیا مردم گمان می‌کنند رها شده‌اند و همین که بگویند ایمان آورده‌ایم، آزمایش نمی‌شوند؟

تنها کسانی در این آزمون پیروز می‌شوند که با پشتوانه معرفت و محبت و تهذیب و تزکیه، از سنگلاخ‌ها و خطرگاه‌ها عبور کنند؟ آنان که ربنا الله گفته و استقامت و شکیبایی پیشه سازند:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...؛ (فصلت / ۳)

چنین کسانی در خوف، جوع، نقص اموال و انفس و ثمرات و در بآساء و ضراء (همه صحنه‌های سخت و دشوار)، استوار خواهند ماند و سربلند و پیروز از میدان آزمون بیرون خواهند آمد.

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، در راه مکه به عراق (کربلا)، رمز و راز شکست در آزمون‌های الهی را بیان کرد و فرمود:

النَّاسُ عِبَادُ الدُّنْيَا وَالدُّنْيُ لِعُقِّ عَلَى السِّنْتِمِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايشُهُمْ فَاذَا مُحْصُوا
بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ؛ (فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ۱۳۷۹: ۳۹۹)

مردم بندگان دنیایند و دین تنها بازیچه زبان‌هایشان، دین را تا آن‌گاه خواهند که معاش و دنیایشان فراخ و مهیا باشد و هرگاه در آزمون و بلا قرار گیرند، دینداران اندک می‌شوند.

پس بازماندگان در آزمون، دنیاپرستان و خودمدارانند. آنان که در گفتار دین را زیبا باز می‌گویند و در هنگام نیاز به رفتار دین‌مدارانه، ناگهان از صحنه غایب می‌شوند و «دین» را به دنیا می‌فروشند.

امام حسین علیه السلام، در توصیف یاران خویش، آنان را پیروزمند میدان آزمون می‌شناساند و حتی می‌فرماید بر سرشان فریاد کشیدم و از خود راندم (بیعتم را برداشتم) اما آنان مرا رها نکردند.

نافع بن هلال - یار جوان اباعبدالله - می‌گوید: در شب عاشورا، امام از خیمه‌ها دور شد، وقتی او را دیدم، انگیزه دور شدن از خیمه‌ها را پرسیدم و گفتم: یا بن رسول الله، نزدیک

شدن شما به لشکرگاه دشمن در این هنگام شب مرا نگران و هراسان ساخته است. امام فرمود: آمده‌ام تا پستی و بلندی اطراف خیمه‌ها را بررسی کنم تا مبادا دشمن از آن جا مخفیانه دست به حمله بزند. آن‌گاه دستم را گرفت و فرمود: هی والله! وعدُّ لا خُلْفَ فیه، امشب، همان شب میعاد است. شب موعود! شبی که در آن هیچ خلافی نیست! بعد امام، رشته‌کوه‌هایی را که در پرتو مهتاب دیده می‌شد به من نشان داد و فرمود: ألا تسلکُ بین هذین الجبلین فری جوف اللیل و تنجُو نفسک؛ ای نافع سر آن نداری که در این شب تاریک به این رشته‌کوه‌ها پناهنده شوی و جان به دربری و خود را برهانی؟

نافع می‌گوید: به پای امام افتادم و گفتم: مادرم سوگووارم شود، من این شمشیر را به هزار درهم و اسبم را هم به هزار درهم خریده‌ام، به خدا سوگند هرگز از تو جدا نمی‌شوم تا آن‌که این شمشیر کند و شکسته و این اسب خسته و ناتوان شود.

پس از این گفت‌وگو امام به خیمه خواهرش زینب علیها السلام بازگشت، من در بیرون خیمه نگاهبانی می‌کردم؛ شنیدم که زینب کبری به برادر گفت: برادر! آیا یارانت را آزموده‌ای و به شکیب و پایداریشان اطمینان داری که فردا ما را میان دشمن رها نکنند و در لحظه‌های خطر از تو دست برندارند؟ امام در پاسخ خواهر فرمود: أما والله لقد نهرتُهم و بلوتُهم و لیس فیهم إلا الاثوس الاعس یستأسون بالمنیه دونی استیناس الطفل الی محالب (بلبن) أمه، آری به خدا سوگند بر سرشان فریاد کشیدم و از خویش راندم و آنان را آزمودم و جز دلاوران مرگ‌ناهراس و صخره‌های ستبر و استوار کوهستان نیافتم. آنان چنان به مرگ شیفته و عاشق‌اند که کودکان شیرخوار به سینه مادر. (مقتل مقرر، ۱۳۹۲ ق: ۲۶۲ و فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام: ۱۳۷۹: ۴۵۷)

یاران امام، آزمون‌های گوناگونی را پیروزمندانه پشت سر نهادند؛ از آن جمله بود:

- محاصره کامل نظامی بدون توازن و تعادل نظامی

- تشنگی و گرسنگی شدید (سه روز دسترسی به آب بسیار مشکل و دشوار شد)

- تهدید به کشتن زن و فرزند و ویران کردن خانه و قطع حقوق بیت‌المال

- تحقیر و تمسخر و استهزا (جنگ روانی)

- مرگ و کشته شدن قطعی در بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن

صحابه پاکباز حسینی بی هراس از این آزمون‌ها، بی هیچ تزلزل و سستی ایستادند و فوز و فلاح حاصل این ایستادگی و استواریشان شد.

نکته قابل توجه آن است که این آزمون تنها در کربلا و شب عاشورا نبود، در هر منزلی و با هر خدای امام، یاران را می‌آزمود تا ناصاف‌ها و ناخالص‌ها و سست‌رایان سرخویش گیرند و بازگردند و کربلایی زلال و خالص و پاک رقم بخورد.

آزمون امام هم فردی و هم گروهی بود. وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی و عبدالله بن یقطر و قیس بن مسهر صیداوی می‌رسد، همه از جمله فرزندان عقیل - برادران مسلم - را به رفتن می‌خواند. وقتی خبر اسارت فرزند بُشر بن عمرو می‌رسد، امام بلافاصله بُشر را می‌خواند و بهای آزاد کردن فرزند را آماده می‌کند و از او می‌خواهد که برود و فرزندش را رهایی بخشد. در ذی حُسم - یکی از منازل راه - و در عذیب الهجانات - منزل دیگر - راه گشود و دعوت به رفتن کرد و به گفته امام سجاد علیه السلام، در هر منزلی قصه یحیی و شهادت او را باز گفت تا هر کس تزلزل و تردیدی دارد برود و کربلا زلال و پاک و بی‌آلایش بماند. (اربعین الحسینیه، ۱۳۷۹ ش: ۲۲۲).

اما در همه این ابتلائات پیش از نبرد و ابتلائات و آزمون‌های سخت ساعات نبرد، چون تشنگی، زخم، دیدن شهادت یاران و تمسخر و هلله و شادمانی دشمنان، کوچک‌ترین تزلزل و فتوری در رفتار یاران دیده نشد و همگان «فائز» آزمون‌های بزرگ‌ترین آزمونگاه تاریخ شدند.

معرفت و بصیرت مدار

فهم عمیق و شناخت همه سونگرا نه حق، تردیدها، تزلزل‌ها، حیرت‌ها و وسوسه‌ها را فرو می‌شکند و انسان را در گذار از عقبه‌ها و دامچاله‌ها، توان و استواری می‌بخشد.

یاران حسین علیه السلام، می‌دانستند چرا آمده‌اند، با که آمده‌اند، چه باید بکنند و فرجام این راه چه می‌شود. آنان خداشناس، خودشناس، راه‌شناس، امام‌شناس، دشمن‌شناس و بیراهه‌شناس بودند و با همین «شناخت» در محاصره و عطش و شمشیر و تیر ماندند و بر آرمان و ایمان خویش پای فشردند.

در شب عاشورا وقتی امام فردای تیغ و تیرو مرگ را ترسیم کرد و همه را به رفتن خواند، جان‌های بصیر و روشن، یکدل و همراه و همزبان گفتند: انا علی نیاتنا و بصائرنا (آینه‌داران آفتاب، ۱۳۸۷، ج ۱: ۶۵). و همین بصیرت و روشن‌نگری و تلفیق نیت (انگیزه قوی) و بصیرت (ژرف بینی)، آنان را در هولناک‌ترین لحظه‌ها و صحنه‌ها نگاه داشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام، کارترین سلاح در هنگامه هجوم شیطان را بصیرت می‌داند:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَرَجُلَهُ وَإِنَّ مَعِيَ لِبَصِيرَتِي؛
(نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۱۴)

آگاه باشید که شیطان سواره و پیاده‌اش را فرا خوانده و تاختن آغاز کرده اما بصیرت من با من است (همین شیطان را در هم خواهد شکست).

حضرت، در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه انسان‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند؛ گروهی که شمشیرشان بر بصیرتشان حکومت می‌کند: حملوا اسیافهم علی بصائرهم، یعنی وقتی شمشیر (نماد و قدرت) در دست دارند، چشم بر «حقیقت» می‌بندند و خودبین و اکنون‌نگرو بی تدبیر و بی رحم می‌شوند و گروه دوم آنان که شمشیر (قدرت و موقعیت)، تدبیرشان را نمی‌شکند و بر آن پرده نمی‌افکند: حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلٰی اَسْيَافِهِمْ (همان: ۱۴۶).

نکته مهم این است که اگر این معرفت و بصیرت نباشد، هر چند شخص عابد، زاهد، قاری قرآن و شب‌زنده‌دار باشد، همچون خوارج بازیچه و ابزار دست بیدادگران و سیاست‌بازان خواهد شد و فرجام او همان خواهد شد که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش‌بینی کرده بود:

يَخْرُجُ فِيكُمْ قَوْمٌ تَحْقِرُونَ صَلَاتَكُمْ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَكُمْ مَعَ صِيَامِهِمْ وَأَعْمَالَكُمْ مَعَ أَعْمَالِهِمْ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيهِ؛ (صحیح بخاری، ۲۰۰۸: ۵۹۱)

در میان شما گروهی پدیدار می‌آیند که نماز و روزه خود را در برابر نماز و روزه آنان و اعمالتان را در مقابل اعمال آن‌ها ناچیز و اندک می‌شمارید؛ قرآن می‌خوانند و این خواندن از حد گلویشان فراتر نمی‌رود و همچون تیری که از کمان برون آید، از دین بیرون می‌روند.

آنان که در مقابل حسین علیه السلام صف آرایی کردند اهل نماز و قرآن بودند؛ هم‌زمان در اردوگاه عمر سعد صدای اذان برمی‌خاست و حتی ادعای شمر در هنگام برپایی نماز ظهر عاشورا - خطاب به حبیب بن مظاهر- این بود که نماز شما پذیرفته نیست نماز ما مقبول است!

این آموزه بزرگ عاشورا است که دین‌مداری باید بر محور فهم و معرفت و بصیرت ژرف باشد و صرف عبادت، بدون شناخت اینکه در کدام جبهه و با چه کسی هستی ارجمند و ستودنی نیست.

وقتی امیر مؤمنان علی علیه السلام، سفیر خود ابن عباس را برای مذاکره با خوارج فرستاد، ابن عباس شگفت زده از عبادت و ساده‌زیستی و سلوک آنان - این‌گونه نزد علی علیه السلام گزارش داد:

لَهُمْ جِبَاهٌ قَرَحَةٌ لَطُولِ السُّجُودِ وَ أَيْدٍ كَثْفَاتِ الْإِبِلِ وَ عَلَيْهِمْ قُصُصٌ مُزْحَضَةٌ وَ هُمْ مَشْمُرُونَ؛ (العقد الفريد، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۱۳۵)

سجده‌های طولانی، پیشانی‌هایشان را پینه بسته کرده و دست‌هایشان چون زانوی شتران از کثرت سجده و بر خاک افتادن، چین خورده است؛ لباس‌هایشان کهنه و ساده و رنگ باخته است. آنان را در اجرای خواسته‌هایشان مصمم و کمر بسته یافتیم.

فقدان معرفت و بصیرت که نتیجه بی‌مطالعگی، فقر تأمل و همه‌سونگری و ره‌آورد تکیه محض بر احساسات و عواطف و ظواهر است، جزبازی در میدان دشمن و مصادره خویش به نفع ستم، نتیجه‌ای ندارد.

عزت مند و ذلت ناپذیر

از آموزه‌های مهم دینی، پرهیز از زبونی و ذلت و حفظ عزت و کرامت انسانی است. انسان مؤمن عزت مند است:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ (منافقون / ۸)

عزت از آن خدا، رسول و مؤمنان است.

امام عاشورا فرمود:

أَلَا وَ أَنَّ الدَّعَى بِن الدَّعَى قَدْر كُنِي بَيْنِ الْا ثَنَتَيْنِ بَيْنِ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ وَمَا اخَذَ الدَّنِيهَ
ابن الله ذالك ورسوله و جدود طابت و طهرت؛ (بحار الانوار، ۱۴۰۴، ق، ج ۴۵: ۹)
آگاه باشید ناپاک دامن فرزند ناپاک دامن مرا میان دو امر مخیر کرده است. میان
شمشیر (مرگ) و ذلت؛ آری ذلت از ما دور است. خداوند و پیامبر او و دامن‌های
پاک و مطهری که ما را پرورده‌اند هرگز چنین نمی‌پذیرند و گردن نمی‌نهند.

معلوم است که باورمندان و صحابه چنین امامی که عارفانه و عاشقانه او را همراه
شدند هرگز تن به ذلت و خواری نخواهند سپرد.

خاستگاه ذلت‌پذیری، دنیا طلبی است؛ آرزومندان و آزمندان دنیا به سبب اسارت در
زنجیر هواها و خواسته‌ها، ارج و آبروی خویش را به سادگی زیر پا خواهند گذاشت و به
بهای رسیدن به آرزوها و تمنیات، زیستن پست و ذلیلانه را گردن می‌نهند. امیرمؤمنان
علی علیه السلام سرچشمه ذلت و حقارت نفس را نفاق و دورویی درونی می‌داند:

نفاق المرء من ذلَّ یجده فی نفسه. (غررالحکم و دررالحکم، ۱۴۰۷، ش: ۲۹۸)

انسان ذلیل و خودخوار کرده دچار چند ویژگی خواهد شد:

۱. خطرناک و شرور خواهد شد. امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ؛ (اصول کافی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۱۲)

آن‌که خود را خوار و ذلیل بداند (بسازد) از شرش ایمن نباش. همان‌گونه که
بندگان زر و تشنگان قدرت و ثروت در کربلا از هیچ زشتی و پلیدی پروا
نداشتند.

۲. به او امید خیر و رحم و محبت نمی‌توان داشت. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرْجُ خَيْرُهُ؛ (غررالحکم و دررالحکم، ۱۴۰۷، ش، ج ۳: ۲۳۷)

از جان تاریک از ذلت و خواری، نوری نمی‌تراود و خیری نمی‌جوشد.

یاران وفادار و جان‌نثار اباعبدالله بارها در معرض تطمیع و تهدید دشمن بودند اما هرگز
تن به رفاه و عافیت زیر سایه خواری و ذلت نسپردند. آنان عزیز و سربلند، رها از کشش‌ها

و جاذبه های فریبناک، به استقبال تیغ و تیروزخم و عطش و طعنه و تمسخررفتند اما عزت خویش را پاس داشتند. آنان شاگردان امامی بودند که در منزل شراف، وقتی حُرّین یزید ریاحی راه بر امام بست و به شمشیر و جنگ تهدید کرد امام فرمود:

لَيْسَ شَأْنِي مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَنَ الْمَوْتُ عَلَى سَبِيلِ الْعِزِّ وَاحْيَاءِ الْحَقِّ، لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةً خَالِدَةً وَلَيْسَتْ الْحَيَاةُ مَعَ الذُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ. اِفْبَالِ الْمَوْتِ تَخَوُّفِي؟ هَيْهَاتَ طَاشَ سَهْمُكَ وَخَابَ ظَنُّكَ! لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ، إِنَّ نَفْسِي لَا كِبْرَ مِنْ ذَلِكَ وَهَمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ أَجْمَلَ الضَّيْمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ وَهَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مَنْ قَتَلْتُمْ مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُنْتُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَدْمِ مُجَدِّي وَ مَحْوِ عِزِّي وَ شَرَفِي، إِذَا لَأَبَالِي بِالْقَتْلِ؛ (احقاق الحق و ارهاق الباطل، بی تا، ج ۱۱: ۶۰۱)

شأن و جایگاه من، شأن و جایگاه هراس زدگان از مرگ نیست. مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق چه قدر آسان و دل پذیر است! مرگ در راه عزت، جز جاودانگی و زیستن با ذلت، جز مرگی تهی از زندگی نیست. آیا از مرگ می ترسانی؟ تیر در کمان خطا نهاده ای و گمان تباه و ناروا برده ای. من آن نیستم که از مرگ بهراسم. منش من فراتر و همت من بالاتر از آن است که ترس از مرگ، شانه هایم را به تحمل بار ستم بکشاند. آیا تو جز مرگ و کشتن من کار دیگری می توانی؟ درود و آفرین بر مرگ در راه خدا باد. زنده باد مرگ عاشقانه! شما قادر به نابودی شوکت و عظمت و شرف و عزت من نیستید. پس همین است که پروای کشته شدنم نیست.

به تعبیر امام صادق علیه السلام یاران حسینی باور داشتند که:

إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُمَا وَلَمْ يَفْوُضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا؛ (بحار الانوار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۵: ۶۳)

خداوند همه امور را به مؤمن وانهاده اما اجازه خوار شدن و ذلت به او نداده است.

شعار یاران حسین علیه السلام این سخن مولایشان بود که موت فی عز خیر من حیا فی ذل (مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴: ۶۸).

عزت طلبی و ذلت ناپذیری یاوران حسینی، ره آورد اقتدای آنان به مولای عزیز و

خواری ناپذیرشان ابا عبدالله علیه السلام بود و درسی که از سلوک و سیرت وی آموخته بودند؛ چرا که از امام عاشورا آموخته بودند که شمشیر بپذیرند و ذلت هرگز. آنان به پاس همین ویژگی برقله عزت و عظمت نشستند و هیچ کس نیست که با مطالعه سیرت عزیزانه‌ی شان، زبان به ستایش و تمجید آنان نگشاید.

آزادگی و رهایی (حُریت)

بال و پر بسته‌ها هرگز شکوه و شوکت پرواز و عظمت آسمان را ادراک نمی‌کنند. آن چه پای رفتن و بال پرواز انسان را می‌بندد، اسارت داشته‌ها و خواسته‌هاست. آن که دارد و دل بسته داشته‌هاست اگر تهدیدش کنند که می‌گیرند چه بسا اراده‌اش سست و زانوان حرکتش بلرزد و آن که می‌خواهد و در بند خواهش خویش است به اندک «تطمیعی» از ارزش‌ها و اصالت‌ها فاصله می‌گیرد و در دام تبهکاران می‌افتد.

حقیقت آزادگی، رهایی از دو چیز است: آرزومندی (طول‌آمل) و آزمندی (حرص)، اسیران آرزومندی به تعبیر امیرمؤمنان فریب خوردگانند؛

أَكْذِبِ الْأَمَلَ وَ لَا تَتَّقِ بِهِ، فَاتَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ. (ترجمه و شرح غررالحکم، ۱۳۷۹: ۱۰۲)

آرزومندی را دروغ بدان و به آن تکیه مکن که به راستی آرزو، فریب است و آرزومند بدان، فریب خورده است و آزمندان (حریصان)، بدبخت و ناجوانمرد! الحرصُ علامه الاشقیاء (همان، ۲۳۱)

آزمندی نشانه بدبختان است و الحرصُ یُزْرِی بِالْمُرُوءِ (همان)

حرص و آزمندی پای جوانمردی را سست می‌کند. آن که خود را از این دو می‌رهاند و تنها در مدار پیوستگی با حق قرار می‌گیرد، آزاده است. آزادگان چاپلوسی و تملق نمی‌شناسند. عزت و ارزش انسانی خویش را برای دنیا به معامله نمی‌گذارند و به اسارت تطمیع و تهدید در نمی‌آیند. پاداش چنین کسانی به قول مولای آزادگان - علی علیه السلام - اکرام و احترام است.

لَيْسَ لِلأحرارِ جزاءٌ إلاّ الأكرام. (همان: ۲۲۹)

یاران حسینی، رستگان از همه تعلقات و دل بستگی‌ها بودند. ایمان تابناکی که در جانشان بود آن‌ها را از تاریکی طمع و حرص و بخل و امل رهانده بود. حاصل ایمان استوار، همان گونه که قرآن اشاره دارد رهایی از «خوف و حزن» است؛ لاخوف علیهم و لا هم یحزنون (بقره / ۳۸، ۶۲، ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۷۷ بقره و...)

هرکس خوف از دست دادن نداشته باشد و حزن از دست رفته‌ها، خودگذشتگی می‌تواند، خوف، محصول نگرانی‌های انسان برای «از دست دادن در آینده» است و حزن، اندوهناکی انسان به سبب از دست دادن‌ها در گذشته؛ خوف متوجه آینده است و حزن متوجه گذشته (آینه‌داران آفتاب، ۱۳۸۷: ۱۳).

صحابه پاکباز عاشورا با این‌که در خطر قتل فرزند، هتک حرمت همسر و ویران شدن خانه به سبب همراهی با ابا عبدالله بودند اما غم و دلواپسی نداشتند و گرچه دائم در معرض دعوت و وسوسه پول و پست و مقام بودند، هرگز از امام نگسستند.

عبدالله بن عمیر کلبی - جوان تازه ازدواج کرده - پیش چشم مادر و همسر می‌جنگد و رها و آزاد از همه دل بستگی‌هایی که هر تازه دامادی می‌تواند داشته باشد عاشقانه جان می‌بازد. عمرو بن جُناده نوجوانی که پدرش در تیرباران صبح به شهادت رسیده است، بی‌هراس از میدان و رزمگاهی که جز تیر و تیغ و تمسخر ندارد می‌جنگد و هنگامی که سر او را به سمت مادرش پرتاب می‌کنند سر را به میدان پرتاب می‌کند و فریاد می‌زند ما چیزی را که در راه خدا داده‌ایم پس نمی‌گیریم (انساب الاشراف، ۱۳۷۹ ق ۳۶۰: ۱۹۳) این‌ها نمونه‌هایی از رهایی و آزادگی یاران و همراهان حسین علیه السلام است.

امام حسین علیه السلام، در آغاز خروج از مکه و رفتن به سمت عراق فرمود:

مَنْ كَانَ فِيْنَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ مُؤْتِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا
 ان شاء الله؛ (اللهوف على قتلى الطفوف، ۱۳۲۱: ۵۳)

هرکس آماده است در راه ما از خون خویش بگذرد و جانش را در راه لقای پروردگار تقدیم کند مهیای حرکت باشد که من فردا صبح ان شاء الله حرکت خواهم کرد.

معلوم است که لبیک‌گویان به این دعوت، وارستگان از جان و جهان بودند و گرنه همسفر و هم‌رکاب مولایشان نمی‌شدند. نقطه مقابل یاران امام، سپاه عمر سعد است که

پاگیر قدرت، ثروت، شهرت و شهوت هستند و با این که می دانند امام فرزند پیامبر ﷺ است و بسیاری از آنان روایات پیامبر در ستایش ابا عبدالله را می دانند اما به روی او شمشیر می کشند و از هیچ قساوت و جنایتی رویگردان نیستند.

کانون رحمت و شدت (ولایت و برائت)

نمی توان مؤمن و مسلمان بود و نسبت به دین باوران و دین یاوران، رحمت و محبت و مودت و نسبت به زشت کاران و دین ستیزان، غضب و نفرت و برائت نداشت.

یکی از محوری تردین آموزه ها در زیارت نامه ها همین موضع گیری مشخص و روشن است؛ سلام و لعنت، سلم و حرب و قرب و برائت، در زیارت نامه ها؛ یعنی، تعیین این که با چه کس باشیم و از چه کسی بگسلیم و فاصله بگیریم. در زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب می خوانیم:

إِنِّي اتَّقَرَّبْتُ إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكُمْ وَ بِمَحَبَّتِكُمْ وَ ابْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ؛ (مفاتیح الجنان، ۱۳۴: ۴۲۲)

من با زیارت و محبت شما به بارگاه الهی تقرب می یابم و با همین محبت از همین دشمنان نفرت و بیزاری می طلبم.

در قرآن کریم نیز وقتی دوستان و همراهان پیامبر معرفی می شوند، بارزترین ویژگی آنان اَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ (فتح / ۲۷) شناسانده می شود؛ یعنی، شدت و رحمت در حد متعادل در رفتار آنان نسبت به دشمن و دوست تجلی دارد.

این فضیلت به همه ما می آموزاند که نمی توان هم با ستمگران بود و هم با دادگران؛ نمی شود دل، هم محبت گاه پاکان باشد و هم پلیدان؛ همچنان که برخی با همین انگاره، سلوک با هردو را جایز و حتی افتخار می دانند! به دیگر زبان می گویند چنان باید زندگی کرد که کافر و مسلمان، خوب و بد، هردو با شما بجوشند و حتی پس از مرگ هردو تو را از خود بدانند!

چنین نگاه و نگره ای با روح دین همساز نیست و هر کس چنین باشد خلل و نقص در باور و عقیده اش راه یافته است.

کَمَالُ الدِّينِ وَلايْتُنَا وَالبِرَائَةُ مِنَ عَدُوِّنَا؛ (بحار الانوار: ۱۴۰۳ ق، ج ۲۷: ۵۸)
کمال دین پذیرش ولایت ما و دوری و براءت از دشمنان ماست.

امام صادق علیه السلام نفرت و بیزاری از دشمنان را نشانه صداقت در محبت می داند
و می فرماید:

هیهات کذب من ادعی محبتنا ولم یتبرأ من عدونا؛ (ادب فنای مقربان، ۱۳۸۱: ۶۲)
دروغ می گوید آن که ادعای دوستی ما دارد و از دشمنان ما دوری نمی گزیند.

کربلا، جلوه گاه محبت و عشق ورزی به ساحت ربوبی و کینه و خشم و بیزاری از
حق ستیزان و تبه کاران است؛ یاران حسینی عاشقانه به امام می نگرند و صادقانه
و عالمانه چشم در چشم او دارند تا چه خواهد و چه فرماید و هنگام که به دشمن
می رسند چنان شعله و راز نفرت و خشم اند که کوچک ترین تردید و تزلزلی در ستیز با
آنان نمی یابند. در رجز صحابه حسینی نمونه های فراوان از این رحمت و شدت و تولا و
تبری می یابیم.

حجاج بن مسروق جعفی - مؤذن کربلا - هنگام اذن گرفتن از امام برای نبرد در رجز
خویش خطاب به امام و دشمن می گوید:

فدتک نفسی هادياً مهدياً اليوم القی جدک النبیا
ثم اباک ذا الندی علیاً ذاک الندی نعرفه الوصیا
والحسن الخیر التقی الوفا وذا الجناحین الفتی الکمیا
و اسد الله الشهید الحیا

(رجال طوسی، ۱۴۱۵: ۷۳ و ارشاد مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۷۸)

هستی ام فدای توباد یا حسین! جان ناچیز من تقدیم توای مولا! ای هدایت گر
هدایت شده، امروز جدت پیامبر، پدرت علی بخشنده و جانشین شایسته پیامبر و
برادرت حسن را که در وفا و تقوا برترین است و جعفر طیار و حمزه - شهید جاودانه - را
زیارت خواهیم کرد.

ابو ثمامه صائدی که پیش از کربلا نیز از مجاهدان شجاع و سوارکار جبهه امیرالمؤمنین
علی علیه السلام در تمام نبردها بود در رجز خویش با مطلع:

عزاء لآل المصطفی و بناته علی حبس خیر الناس سبط محمد
(مناقب ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵، ۴: ۱۰۵)

رحمت خود نسبت به خاندان پیامبر ﷺ به ویژه اباعبدالله الحسین و خانواده اش را باز می گوید و نفرت خود را از پلشتی و زشتی رفتار دشمنان بیان می کند.
در سخنان و رجزهای دیگر صحابه حتی نوجوانانی چون عمرو بن جناده و قاسم بن الحسن نیز در بلیغ ترین شیوه این ولایت و برائت را می توان یافت.

اخلاص در بینش و منش

اخلاص، یکتایی در گفتار و رفتار است، اخلاص در نیت و انگیزه، اخلاص در سخن و خلوص و صفا و پاکی در رفتار از دیگر ویژگی های یاران حسینی است.
آنان که برای خدا خالص می شوند؛ یعنی، از شائبه ها، خود خواهی ها، ریاکاری ها، تعلقات و هر آن چه غیر خداست رهایی می یابند؛ اولین دستاورد اخلاص شان، رهایی از اغوای شیطانی است. شیطان خود در نص صریح قرآن می گوید:

قال فبعزتك لأغوينهم أجمعين إلا عبادك منهم المخلصين؛ (سوره ص / ۸۲، ۸۳)
خدایا به عزت سوگند همگان را اغوا و گمراه می کنم جز بندگان مخلص تورا.

اخلاص، خلاص گاه انسان است. علی علیه السلام می فرماید: فی الاخلاص یكونُ الخلاص، اخلاص، رهایی است. آن که اخلاص دارد، بند از پا گسسته است، بال و پر پرواز دارد و رفتن او در اسارت زنجیرهای هوا و هوس و دل بستگی ها نیست. خاستگاه اخلاص، علم و یقین است.

سببُ الاخلاص اليقين، ثمرة العلم، اخلاص العمل؛ (منتخب میزان الحکمه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۰۲)

در کربلا و عاشورا، یاران خالصانه سخن می گویند، خالصانه عبادت می کنند، خالصانه می جنگند و خالصانه به شهادت می رسند.

آنان که ناخالص بودند و هزار رشته پیدا و پنهان به دست و پای اراده شان بسته بود رفتند، یکی همچون عبیدالله بن حُرّ جعفی موقعیتش را بهانه کرد و همراه نشد، یکی دیگر

- هرثمه بن ابی مسلم - مهر فرزندی را بهانه کرد و دیگران چون عمرو بن قیس مشرقی و طرمّاح بن عدی اموال و امانات و تجارت را محمل و عذر رفتن و همراه نشدن کردند و از فوز و توفیق همراهی بازماندند.

اما یاران مخلص، از زن و فرزند و خانه و خانمان و مقام و جان گذشتند و هیچ ناخالصی در خویش نگذاشتند تا پاک و رسته و رها در میدان عاشورا جان فشانی کنند. عباس بن ابی شیبب شاکری، حتی لباس رزم بیرون افکند تا نهایت رهایی را نمایش دهد. تشنه‌ترین مجاهد میدان - ابوالفضل العباس - آب فرو نهاد و داغ نوشیدن بردل آب گذاشت؛ دریا بکشد منت رودی هیهات! و قاسم - شهیدنوش عاشورا - همه شیرینی‌ها و حلاوت‌ها را در شهادت جست و جو کرد. بُریر بن خُضیر همدانی - سیدالْقراء کربلا - در آخرین لحظه‌های میدان رفتن در بیانی خالصانه این‌گونه با امام خویش سخن گفت:

والله یا بن رسول الله لقد منّ الله بکَ علینا أنْ نُقاتِلَ بَینَ یدَیکَ تَقَطَّعَ فِیکَ اعضاءنا
حتّی یكونَ جَدکَ یومَ القیامه بَینَ یدَینا شفیعا؛ (سفینة البحار، ۱۴۱۴ ق، ج: ۱، ۲۶۶)
به خدا سوگند ای فرزند پیامبر، خداوند بر ما منت گذاشت که پیش روی تو
توفیق جهاد بیابیم و قطعه قطعه شویم و شفاعت جدت پیامبر را در قیامت
فراچنگ آوریم.

اخلاص، جان کربلاست و یاوران عاشورا خالص‌ترین صحابه‌ای هستند که تاریخ به
خویش دیده است و این توصیفی بود که امام عاشورا نیز در عاشورا بدان اشاره کرده
است.

ادامه در شماره بعد



منابع

- قرآن کریم.
- التمیمی الامدی، عبدالواحد. (۱۴۰۷ق). *غررالحکم ودررالكلم*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- البخاری، محمد ابن اسماعیل. (۲۰۰۸م). *صحیح البخاری*. حسان عبدالمنان. الاردن: بیت الافکار الدولیه.
- اشراقی، حاج میرزا محمد. (۱۳۷۹ش). *اربعین الحسینیه*. چاپ دوم. تهران: انتشارات أسوه.
- اندلسی، ابن عبدربه. (۱۴۰۸ق). *العقد الفريد*، بیروت.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۷۹ق). *انساب الاشراف*. بیروت: دارالتعارف.
- حکیمی، محمد رضا. (۱۳۷۳ش). *سلونی قبل أن تفقدونی*. تهران: مکتبه الصدر.
- ری شهری، محمد محمدی. (۱۳۸۷ش). *منتخب میزان الحکمه*. قم: دارالحديث.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۷). *آینه داران آفتاب*. چاپ دوم. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- شوشتری، قاضی نورالله. (بی تا). *احقاق الحق وارهاق الباطل*. ج ۱۱. قم: مکتبه المرعشی التجمی.
- شهرآشوب، ابو جعفر محمد ابن علی. (۱۴۰۵). *مناقب آل ابی طالب*. بیروت: دارالاضواء.
- طاووس، سید بن. (۱۳۲۱ش). *اللّهوف علی قتلی الطفوف*. تهران: جهان.
- علی علیه السلام، امام. (۱۳۸۰). *نهج البلاغه*. ترجمه سید جعفر شهیدی. چاپ بیستم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- قمی، شیخ عباس. (۱۴۱۴ق). *سفینه البحار*. قم: دارالاسوه.
- محلاتی، رسول. (۱۳۷۸). *غررالحکم ودررالكلم*. چاپ دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- مفید، شیخ. (بی تا). الارشاد. قم: مکتبه بصیرتی.
- مقرر، عبدالرزاق. (۱۳۹۲ ش). مقتل مقرر. نجف: مطبعه آداب.
- مویدی، علی. (۱۳۸۱). فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام. چاپ چهارم. قم: نشر معروف و مشرقین.

